جلسه 50-676

**دو‌شنبه - 14/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این هست که آیا تثلیث اقسام، أکل ثلث هدی، هدیه ثلث دوم، صدقه ثلث سوم، واجب هست یا واجب نیست؟

مشهور قائل به استحباب به سه قسم شده‌اند؛ کما علیه السید الامام. برخی مثل آقای زنجانی و آقای سیستانی قائل شده‌اند به این‌که صدقه لازم هست؛ اما أکل خود حاج لازم نیست؛ هدیه هم لازم نیست؛ کلش را می‌تواند صدقه بدهد.

و لکن عرض کردیم أکل خود حاج و لو واجب نیست خلافا للسید الخوئی و الشیخ الاستاد و لکن ظاهر ادله این است که هدیه ثلث دوم واجب هست مثل صدقه ثلث سوم.

حالا بحث در این است که باید به نحو تساوی باشد،‌ حالا آن ثلث اول را فرض کنید خودش خورد حالا یا از باب جواز یا از باب وجوب که آقای خوئی می‌فرمایند، آیا باید حتما یک سوم را و نه کمتر صدقه بدهد،‌ یک سوم و نه کمتر هدیه بدهد؟ یا نه، این مطلب لازم نیست؟ بخش کمی را صدقه می‌دهد؛ یک کیلو از گوشت این قربانی را صدقه می‌دهد؛ بقیه‌اش را هدیه می‌دهد به یک غنی.

آقای خوئی فرموده و ظاهرا درست هم هست که این خلاف ادله است:‌ کل ثلثا و اهد ثلثا و تصدق بثلث، این ظاهرش استیعاب است؛ کمتر از یک سوم نمی‌شود صدقه بدهد؛ کمتر از یک سوم نمی‌شود هدیه بدهد.

آقای خوئی فرموده کمتر از یک سوم هم نمی‌تواند بخورد. خوردن خودش مهم نیست. خوردن خودش و اهلش؛ چون در معتبره سیف تمار بود: و اطعم اهلک ثلثا. خودش و اهلش کمتر از یک سوم بخورند این کافی نیست به نظر آقای خوئی.

ما این بخش از فرمایش ایشان را نمی‌توانیم قبول کنیم. درست است که ظاهر اطعم اهلک ثلثا این است که آن هم ثلث است و اگر اطعم را ظاهر در وجوب بدانیم که مدعای آقای خوئی هست مفادش این می‌شود: واجب است که خودش و اهلش یک سوم هدی را بخورند. و لکن این خلاف سنت پیامبر هست. پیامبر صد شتر کشت از هر شتری قطعه‌ای برداشت و آبگوشتی درست کرد، با حضرت علی تناول کردند.

[سؤال: ... جواب:] اهل پیامبر آنجا بودند. زنان پیامبر بودند. ... حالا به آن مقدار میسور. روایت می‌گوید که خود حضرت با حضرت علی خوردند؛ اهل پیامبر نبودند آنجا که از این گوشت بخورند. خب اگر واقعا به مقدار ثلث باید خود انسان و یا اهل انسان بخورند، اولا بگذارند خشک بشود و آن چند روز که در منی هستند بخورند. ثانیا: اهلش را هم محروم نکنند حتی المقدور خورده بشود سهم آن ثلث اول که سهم خود مکلف و اهل مکلف هست ولی پیامبر این کار را نکرد.

اما راجع به ثلث دوم و ثلث سوم انصافا ظاهر همین است. اهد ثلثا و تصدق بثلث.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر ثلث، ثلث کامل است. یک سوم این پول را بده به زید یک سومش را بده به عمرو یک سومش را هم خودت بردار از این سه ملیون، شما بیایید از این سه ملیون اکثرش را برداری برای خودتان، ده هزار تومان به زید بدهی ده هزار تومان به عمرو بگویید عمل کردم به این امر؟ ظاهر ثلث، تقسیم به مساوی هست به نحو تقسیم بر سه.

[سؤال: ... جواب:] آیه که ندارد که چه مقدار تقسیم؟ کلوا منها و اطعموا القانع و المعتر کلوا منها و اطعموا البائس الفقیر. آیه که اطلاق دارد روایت قیدش می‌زند می‌گوید: و اطعم اهلک ثلثا و اهد ثلثا و اطعم القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا.

[سؤال: ... جواب:] لو کان لبان؟ اصل وجوش را شما مناقشه می‌کنید می‌گویید مشهور قائل به وجوب أکل نشدند قائل به وجوب اهداء نشدند بحث دیگری است. اما راجع به صدقه بر فقیر آنجا که دیگه روشن نیست که مشهور قائل به وجوب صدقه نباشند. برخی از فقهاء فرمودند کل این سه قسم مستحب است. و الا مشهور مخصوصا مشهور قدماء واضح نیست که قائل به وجوب صدقه نباشند. و شما از کجا می‌دانید که صدقه را مجزی می‌دانستند و لو به کمتر از ثلث.

ما به ظهور ادله عمل می‌کنیم. این هم راجع به این مطلب.

مطلب دیگر این است که مشهور علی ما نسب الیهم گفتند باید مؤمنی که ثلث دوم را به او هدیه می‌دهیم فقیری که ثلث سوم را به او صدقه می‌دهیم مؤمن باشد شیعه اثنی‌عشری باشد.

آقای خوئی فرموده: حق با مشهور است. به چه دلیل؟ ایشان فرموده که در روایات که معتبره هم هست مثل صحیحه صفوان دارد: لاتعط الصدقة و الزکاة الا لاصحابک.

[سؤال: ... جواب:] تخصیص اکثر؟ شرائط مستحق صدقه را بگویند این تخصیص اکثر هست؟ کشف می‌کند که در مقام بیان شرائط مستحق صدقه نبوده آن اطلاقات؛ و اطعموا القانع و المعتر در مقام بیان شرائط نبوده؛ این‌که مستهجن نیست. در مقام اهمال بوده نسبت به شرائط مستحق صدقه یا مستحق هدی. مثل این‌که شما می‌گویید از مجتهد تقلید کن بعد که شرائط ذکر می‌کنید اعلم باشد عادل باشد بعد منحصر می‌شود به یک نفر. این می‌شود تخصیص اکثر؟ اگر این تقییدها کشف کند که اطلاق در مقام بیان نبوده که مستهجن نیست. و اطعموا القانع و المعتر شرائطش را ذکر نکردند ائمه بفرمایند که شرطش این است که مؤمن باشد آن قانع و معتر یا آن بائس فقیر. مثل انما الصدقات للفقراء؛ ائمه فرمودند زکات جائز نیست به غیر اهل ولایت داده بشود.

[سؤال: ... جواب:] از این حیث کشف می‌کنیم که در مقام بیان نبوده. ... اشکال دارد؟ نسبت به این شرط در مقام بیان نبوده؛ این را از روایات کشف می‌کنیم. حالا شما مشکل‌تان با کجا است؟ انما الصدقات للفقراء و المساکین دلیل می‌آید می‌گوید لاتحل الصدقة الا لاهل الولایة این‌که اشکال ندارد. مخصوصا در زمان نزول آیه که ولایت فعلیت پیدا نکرده بود؛ بعد از رحلت پیامبر مردم تقسیم شدند به اهل ولایت و غیر اهل ولایت. ائمه کشف کردند از باطن شرع که زکات مختص اهل ولایت هست. حالا در مورد هدی هم بیایند بگویند هدی فقط مختص است به اهل ولایت.

راجع به این صحیحه ایشان می‌فرمایند لاتعط الصدقة و الزکاة الا لاصحابک ما در صدقه مستحبه مخصص داریم که جائز است صدقه مستحبه را به غیر موالی و شیعه اثنی‌عشری بدهیم. اما در هدی که دلیل و تخصیص نداریم؛ به اطلاق لاتعط الصدقة و الزکاة الا لاصحابک تمسک می‌کنیم.

و همین‌طور رویاتی داریم مثل صحیحه عبدالله بن ابی یعفور یک تعلیلی ذکر می‌کند این تعلیل معمّم است. قلت لابی عبدالله علیه السلام جعلت فداک ما تقول فی الزکاة لمن هی؟ قال: هی لاصحابک.

البته یک نکته‌ای عرض کنم. در روایات داریم اگر ائمه به قدرت برسند غیر شیعه را هم از فقرائی که شیعه نیستند از بیت المال تأمین می‌کنند حتی از زکات. ما نمی‌توانیم زکات‌مان را به غیر اهل ولایت بدهیم. ما موظفیم زکات‌مان را به اهل ولایت بدهیم. اما از برخی از روایات استفاده می‌شود که اگر حکومت به دست ائمه اطهار بیفتد آن‌ها از زکات اشباع می‌کنند حتی غیر شیعه را.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم از روایات استفاده می‌شود. مراجعه بفرمایید. حالا فعلا بحث ما در مصرف هدی است. منتها این صدر داشت الزکاة لمن هی؟ قال هی لاصحابک این را توضیح دادیم.

قال: فان فضل عنهم، آقا! زکات اضافه آمد از اهل ولایت از شیعه از فقراء شیعه، غنی بشوند ولی هنوز زکات باقی بماند، فان فضل عنهم، قال: فاعد علیهم دو مرتبه بده به فقراء شیعه یعنی صبر کن نگه دار باز فقیر شیعه پیدا کنی یا این‌ها در سال بعد دو مرتبه فقیرند به این‌ها بده. قلت: فان فضل عنهم، باز هم دو مرتبه زکات دادیم به این فقراء شیعه باز هم اضافه آمد، قال: فاعد علیهم. چندین بار تکرار کرد عبدالله بن ابی یعفور، قلت: فنعطی السؤّال منها شیئا؟ به این فقرائی که غیر شیعه هستند و سؤال می‌کنند نیازهایشان را ابراز می‌کنند به این‌ها چیزی بدهیم از زکات؟ قال: لا و الله الا التراب. خاک به طرف او پرتاب کنید؛ بپاشید.

[سؤال: ... جواب:] دیگه ظاهر این زکات که می‌گوید، فاعد علیهم با شرائط. انما الصدقات للفقراء و المساکین. ... بعد از غنی شدن هم باز پرداخت کنیم؟ این خلاف ظاهر است. بحث در این است که آقای خوئی فرموده این روایت ظاهرش این است که اصلا هیچ صدقه‌ای نباید به غیر امامی داد، مگر صدقات مستحبه. صدقات واجبه را نباید به غیر امامی داد. لا و الله الا التراب.

و در معتبره یعقوب بن شعیب دارد: الرجل منا یکون فی ارض منقطعة کیف یصنع بزکاة ماله؟ قال: یضعها فی اخوانه و اهل ولایته. قلت: فان لم‌‌یحضرهم منهم احد قال: یبعث بها الیهم قلت: فان لم‌یجد من یحملها الیهم قال: یدفعها الی من لاینصب. قلت: فغیرهم قال: ما لغیرهم الا الحجر.

آقای خوئی فرموده که این ها قرینه است بر این‌که صدقات واجبه را نباید به غیر موالی اهل بیت بدهیم. صدقه مستحبه دلیل بر تخصیص داریم؛ رفع ید می‌کنیم از این اطلاقات.

بعد ایشان فرموده ممکن است شما به ما اشکال بگیرید بگویید در روایت صحیحه هارون بن خارجه نقل می‌کند: کان علی بن الحسین علیه السلام یطعم حروریة من ذبیحته. قلت: و یعلم انهم حروریة؟ قال: نعم. امام صادق علیه السلام فرمود امام زین العابدین حروریة را از ذبیحه اطعام می‌کرد. هارون بن خارجه می‌گوید که می‌دانست حضرت که این‌ها حروریه هستند؟ حضرت فرمود: بله.

حروریه، خوارج بودند. یعنی سنی عادی هم نبودند. امام فرمود که کان یطعم علی بن الحسین الحروریة.

آقای خوئی می‌فرماید که این روایت که ندارد هدی، ذبیحه، ذبیحۀ مستحبه شاید بوده. آن‌وقت در روایت دیگر هم بود که کان علی بن الحسین و ابوجعفر یعطیان من الاضحیة علی جیرانهم. به همسایه‌هایشان یک سوم اضحیه را می‌دادند. و یتصدقان بثلث. ایشان می‌فرمایند این هم همین است. درست است که جیران عادة همه‌شان شیعه نبودند ولی روایت موضوعش اضحیه است. اضحیه لازم نیست که اضحیه واجبه باشد حمل می‌شود بر اضحیه مستحبه. و لذا هم در سهم صدقه باید صدقه به مؤمن داد و هم سهم هدیه باید هدیه به مؤمن داد. این فرمایش آقای خوئی.

به نظر ما این فرمایش درست نیست. اما آن استدلال‌هایی که ایشان فرمود که لاتعط الزکاة و لا الصدقة علی غیر اصحابک، صدقه روشن نیست که شامل آن بخش هدیه بر مؤمن بشود. بله، اطلاقش بخش صدقه ثلث سوم را به فقیر می‌گیرد. اما در مورد هدیه، یک دوستی دارد شیعه نیست، هدیه می‌دهد به او، چه اشکالی دارد؟ در کجا آمده که هدیه نباید بدهیم مگر به اهل ولایت؟ صدقه را می‌دهیم. در حالی که شما در هر دو قسم شرط کردید ایمان را. ولی اگر در خصوص ثلث سوم که صدقه بر فقیر است به اطلاق این روایت تمسک کنید قابل قبول است. لاتعط الزکاة و لا الصدقة الا لاصحابک.

[سؤال: ... جواب:] راجع به هدیه بله ما آن روز به عنوان این‌که جزء‌ نسک هست گفتیم قصد قربت معتبر هست. و لکن دیدیم ظاهرا این را فقهاء ملتزم نشدند که در هدیه قصد قربت معتبر باشد. مثل اکل لنفسه اگر واجب باشد قصد قربت اعتبارش روشن نیست. بر فرض معتبر باشد هر فعلی به قصد قربت که عرفا صدقه نیست. عرض کردیم صدقه انصراف دارد به صدقه بر فقراء. بله، هبه به قصد قربت قابل رجوع نیست. ما کان لله فلایرجع فیه. هدیه بدهید به هر شخص به قصد قربت دیگه قابل رجوع نیست. اما انصراف عنوان صدقه به صدقه بر فقیر است. و لذا لاتعط الزکاة و لا الصدقة الا لاصحابک بر فرض ما در اهداء ثلث دوم به غیر فقیر ما می‌گوییم آنجا قصد قربت معتبر است اما صدقه انصراف دارد از او. پس این روایت شامل آن بخش هدیه نمی‌شود.

راجع به آن بخش صدقه بله، اطلاق و لاتعط الزکاة و لا الصدقة الا لاصحابک می‌گیرد اما انصاف این است که آن صحیحه هارون بن خارجه، علت این‌که می‌گوییم صحیحه چون نجاشی توثیقش می‌کند، این‌که دارد که کان علی بن الحسین یطعم الحروریة من ذبیحته قدر متیقنش همین ذبیحه در حج است. بر فرض اطلاق داشته باشد این صدقه که هست؛ کان یطعم من ذبیحته الحروریة ظاهرش این است که صدقه بوده. این دلیل اخص است از لاتعط الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک؛ می‌گوید الا صدقة الهدی.

[سؤال: ... جواب:] امام برای چی نقل فرمود فعل حضرت زین العابدین را بدون این‌که توضیح بدهند این بخاطر ضرورت بود بخاطر عنوان ثانوی بود؟ امام صادق که نقل می‌کنند، برای تعلیم به دیگران نقل می‌کنند. امام صادق علیه السلام فرمود کان علی بن الحسین یطعم الحروریة من ذبیحته. خب این ظاهر انصرافی‌اش صدقه است. حمل کنیم بر اطعام به اغنیاء؟ این بعید است. این حمل، عرفی نیست. قدر متیقنش فقراء هستند و صدقه بر این‌ها. می‌شود اخص مطلق از لاتعط الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک. می‌شود اخص مطلق از او.

[سؤال: ... جواب:] لاتعط الصدقة و لا الزکاة صدقه‌ است در آن، موضوع. این هم صدقة الهدی است که اخص مطلق از صدقه است.

[سؤال: ... جواب:] ذبیحة اطلاق دارد. نگویید فعل امام قضیة خارجیة اطلاق ندارد. نقل امام صادق اطلاق دارد. بله، اگر یک راوی بگوید رأیت علی بن الحسین علیه السلام اطعم من ذبیحته الحروریة، خب جا دارد بگوییم حکایت فعل است، حکایت فعل که اطلاق ندارد. این‌که امام صادق علیه السلام نقل می‌کند ظاهر این نقل این است که شما هم این کار را بکنید؛ می‌توانید انجام بدهید این کار را که بیاید و از ذبیحه‌تان به خوارج به غیر شیعه اطعام کنید.

 [سؤال: ... جواب:] نه، بحث این است که قدر متیقن از این روایت صدقه بر این‌ها است. ... صدقه می‌دهند بر فقیر دیگه. ... هدیه می‌دادند؟ نه، حمل این روایت بر هدیه عرفی نیست؛ چون قدر متیقن از این روایت این است. ... بگذارید روایت را برای شما بخوانم، شاید از متن بخوانم دلالتش واضح‌تر بشود. ان علی بن الحسین علیه السلام کان یطعم من ذبیحته الحروریة قلت و هو یعلم انه حروریة؟ قال: نعم.

البته صاحب وسائل می‌گوید هذا محمول علی المندوب. و لکن دلیل‌تان بر این حرف چیست؟‌ مخصص چیست؟ مخصص که نمی‌تواند لاتعط الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک باشد؛ چون آن اعم است از این؛ چون قدر متیقن از این روایت صدقه است.

[سؤال: ... جواب:] قدر میتقن از این انّ علی بن الحسین علیه السلام کان یطعم من ذبیحته الحروریة قلت: و هو یعلم انهم حروریة؟ قال: نعم، قدر متیقن این است که صدقه می‌داد بر این‌ها. امام صادق علیه السلام این‌طور بیان می‌کنند که از شکم زن و بچه‌اش می‌برید می‌داد به حروریه آن وقت به این لسان بیان می‌کنند که دیگران به اشتباه بیفتند؟

این یک وجه که این صحیحه: لاتعط الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک مطلق صدقه را گفته باید به شیعی بدهی چه صدقة الهدی و غیر صدقة الهدی. و این روایت که می‌گوید کان علی بن الحسین یطعم من ذبیحته الحروریة این اگر نگوییم انصراف دارد ذبیحه به همین ذبیحۀ حج، قدر متیقنش صدقه بر حروریه بوده نه هدیه به عنوان این‌که دوستش هست. قدر متیقن این است که صدقه بوده. پس معنایش این است که صدقه بر حروریه می‌داد امام زین العابدین. پس صدقه بر حروریه جائز است. لاتحل الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک تخصیص می‌خورد.

[سؤال: ... جواب:] نه، تخصیص می‌خورد به مورد هدی و مانند آن.

اما صدقه واجبه‌ای که فرض کنید کفارات باشد، آن را نمی‌شود به غیر اهل ولایت. آن‌هم صدقه است، صدقه کفاره. نمی‌شود. زکات نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] حالا کفاراتی که به قول شما ذبیحه نباشد دیگه داخل در عام است.

[سؤال: ... جواب:] لاتعط الزکاة و لا الصدقة الا لاصحابک دیگه. ما یک عامی داریم که نباید زکات و صدقه را به غیر شیعه بدهید، امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که علی بن الحسین از ذبیحه‌اش به حروریه اطعام می‌کرد، این بیان امام صادق علیه السلام ظاهرش این است که در مقام تعلیم حکم به مردم است. این‌که نمی‌شود اهمال داشته باشد؛ این خلاف ظاهر است. و لذا اگر نگوییم ذبیحه انصراف دارد به ذبیحة الحج، قدر متیقنش همین صدقه است بر فقیر. می‌شود مخصص لاتحل الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک.

اما راجع به آن روایتی که داشت لیس لهم الا التراب لیس لهم الا الحجر، آن لیس لهم الا الحجر که در مورد نواصب است.

[سؤال: ... جواب:] در مورد نواصب بود. می‌گوید که قال: فان لم‌تجد من یحملها الیهم، اگر دیگه‌ شیعه‌ای پیدا نمی‌شود در بلادش، به کی زکات بدهد؟ حضرت فرمود: یدفعها الی من لاینصب، به غیر نواصب زکات بدهد وقتی شیعه پیدا نمی‌شود. فقلت فغیرهم، غیرهم کی هستند؟ یعنی نواصب، می‌گوید به غیر نواصب زکات بدهی اگر شیعه پیدا نمی‌کنی برو سراغ غیر نواصب، قلت: فغیرهم، فغیرهم یعنی به نواصب چی؟ حضرت می‌فرماید: ما لغیرهم الا الحجر. یعنی به نواصب جز سنگ چیز دیگری نینداز. این چه ربطی دارد به بحث ما؟ فوقش این است که می‌گوید به نواصب پرداخت نکنید. بله، آن روایت اول که بود لا و الله الا التراب آن در غیر شیعه گفته که لا و الله الا التراب آن هم در مورد زکات است. خب زکات مشروع نیست به غیر شیعه بدهیم به هیچ وجه مشروع نیست، چه ربطی دارد به صدقة الهدی؟ چه الغاء خصوصیتی می‌خواهید شما بکنید؟ چه تعلیلی دارد که به عموم تعلیل بخواهید استناد کنید حکم صدقة الهدی را از او استفاده کنید؟ تنها چیزی که هست همان لاتحل الصدقة و لا الزکاة الا لاصحابک که به نظر ما مخصصش این صحیحه هارون بن خارجه هست.

علاوه بر این‌که عرفا اباء دارد از تقیید آن روایاتی که می‌گوید که شما در قربانی حج یک سوم را به قانع و معتر بدهد و اطعم المساکین ثلثا. یک وقت آیه را می‌گویید در مقام بیان نیست، خب حرفی نیست. یک موقعی این روایت معتبره سیف تمار است که امام می‌فرماید یک سوم هدی را به مساکین بده، اغلب مساکین عامی بودند. فکر بکنید در منی اغلب مساکین چه کسانی هستند؟ عامه هستند. حمل و اطعم المساکین ثلثا بر شیعه اثنی‌عشری فقیر در منی این حمل بر فرد نادر است. بله، شیعه‌ها از بلاد دیگر می‌آمدند ولی شیعه‌ها می‌آمدند به عنوان حاجی؛ عادة مستطیع بودند فقیر نبودند؛ فقرائی که در منی بودند، همان فقراء مکه بودند که اکثرا عامه بودند. ظاهر و اطعم این است. قدر متیقنش این است که در همان منی یا در مکه فقرائی که آنجا هستند اطعم المساکین ثلثا. بعد ما این را حمل بکنیم بر خصوص شیعه اثنی‌عشری این حمل بر فرد نادر می‌شود و این اباء از تخصیص دارد. و لذا همانطور که آقای سیستانی دارند، آقای صدر دارند، آقای روحانی دارند، شرط صدقه ایمان نیست در صدقة الهدی.

در هدیه هم که به نظر ما ایمان شرط نیست. ظاهر کلام این آقایان این است که اسلام شرط است. ولی آقای زنجانی هم این تعبیر را نیاورده؛‌ صدقه فقراء. منتها آقای زنجانی می‌گویند فقراء حرم که این بحثی است که ان‌شاءالله فردا دنبال می‌کنیم.

به نظر ما اسلام هم شرط نیست چون دلیل نداریم بر شرطیت اسلام. حالا اگر این قربانی‌ها را ببرند به فقراء غیر مسلم بدهند چه اشکالی دارد؟ آن ها هم انساننند و صدقه بر فقراء هم به آن ها می‌رسد.

بقیة الکلام و الاشکالات ان‌شاءالله فردا.